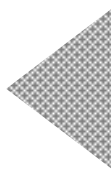


جهانی شدن و توسعه ملی



امیر دبیری مهر

چکیده

سال ۱۳۸۴ اولین سال آغاز برنامه چهارم توسعه و نخستین سال اجرای سند چشم‌انداز ۲۰ ساله نظام جمهوری اسلامی ایران است. تبیین نسبت اهداف نظام در این سند با تغییر و تحولات فزاینده جهانی در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی و فرهنگی از مهمترین و ضروری‌ترین فعالیت‌های نظری است که می‌تواند هزینه‌های کشور را در دستیابی به اهداف این سند کاهش دهد. اگر توسعه ملی را یکی از راهبردهای توسعه از قبیل توسعه صنعتی، توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی بدانیم در این پژوهش تلاش شده ضمن ترسیم وجود تمایز توسعه ملی با دیگر پارادایم‌های^۱ توسعه، تأثیرات جهانی شدن به مثابه یک پروسه، بر آن مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

مقدمه

یکی از موضوعاتی که ذهن متفکران امروز را به خود مشغول کرده است، مفهوم و واقعیت جهانی شدن (Globalization) و تأثیرات آن بر دیگر شئون حیات بشری است اعم از اقتصاد، سیاست، فرهنگ، محیط‌زیست، رسانه‌ها، قومیت‌ها، ملیت‌ها و ... علی‌رغم حجم انبوه و وسیع مطالعات، همایش‌ها و هم‌اندیشی‌ها در گستره جهانی درباره این نسبت، در عالم واقع سرعت فرایند جهانی شدن بسی پیشتر از فعالیت‌های مذکور است و این حاکی از پیچیده بودن و همه‌جانبه بودن جهانی شدن است.

کشورها و ملت‌های که در عرصه جهانی داعیه‌های ملی، دینی و فرهنگی دارند مثل فرانسه، ایران، چین، هند و ... چالش‌های جدی‌تر و عمیق‌تری با این روند داشته و بالطبع بیشتر به تفکر و تأمل و برنامه‌ریزی نیازمندند. ایران غیر از داعیه‌های مذکور شاهد انقلاب بزرگی بوده که این انقلاب خود به شکل جداگانه داعیه‌های جهانی دارد مثل مبارزه با استکبار جهانی، حمایت از مظلومان عالم، وحدت بین مسلمین و حمایت از تشیع و شیعیان در هر نقطه‌ای از عالم و از همه مهمتر مسأله مهدویت و ارائه الگویی از نظام، دولت، کشور و تمدن اسلامی^۲ در درجه اول برای کشورهای اسلامی و در مرحله ایده‌آل برای بشریت.

از این رو نسبت ایران و اهداف و آرمان‌هایش با فرایند جهانی‌شدن حساسیت و اهمیت مضاعف می‌یابد. از سوی دیگر بین‌نخبگان و کارگزاران جمهوری اسلامی این اجماع نیز حاصل شده است که ایران امروز بیش از هر چیز نیازمند توسعه همه‌جانبه و پایدار است و کاروان آمال اسلامی و انقلابی راهی جز عبور از ایران توسعه‌یافته ندارد. از همین رو استراتژی اصلی نظام جمهوری اسلامی از سال ۱۳۶۸ تا ۱۳۸۳ توسعه در قالب ۳ برنامه کلان ۵ ساله بوده است. در این پژوهش تلاش شده به سه سؤال فرعی و یک سؤال اصلی پاسخ داده شود و مجموعه اطلاعات، تحلیل‌ها و گزاره‌های آمده در این تحقیق در این چارچوب حرکت کرده است. سؤال اصلی این است که «جهانی‌شدن چه تأثیری در توسعه ملی ایران دارد؟» و سؤالات سه‌گانه فرعی این پژوهش نیز عبارتند از:

- ۱- آیا جهانی‌شدن فرصتی در فرایند توسعه ملی ایران است؟
- ۲- آیا جهانی‌شدن چالش پیش‌روی توسعه ملی ایران است؟
- ۳- دولت در بهره‌مندی از فرصت‌ها و تهدید زدایی از اثرات جهانی‌شدن برای توسعه ملی ایران چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟

فرضیه اصلی این پژوهش که درصدد اثبات آن هستیم و البته از ابطال آن نیز به شکل روشمند استقبال می‌شود این است که «جهانی‌شدن به مثابه یک پروسه علی‌رغم به چالش‌طلبدن راهبردهای متنوع توسعه در ایران برای راهبرد توسعه ملی یک فرصت محسوب می‌شود. مجموعه مباحث این پژوهش در ۴ بخش ذیل و تحت عناوین «جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی: پروژه یا تهدید و پروسه یا فرصت»، «توسعه ملی، راهبردی متوازن و بومی در پارادایم‌های توسعه»، «تأثیرات جهانی‌شدن بر توسعه ملی ایران و نقش دولت در فرصت‌سازی چالش‌زدایی در فرایند جهانی‌شدن» و «نتیجه‌گیری و ارائه رهنمودهای علمی» ارائه خواهد شد.

۱- جهانی‌شدن یا جهانی‌سازی: پروژه یا تهدید، پروسه یا فرصت

برای ایضاح مفهوم جهانی‌شدن بعنوان یکی از کلیدی‌ترین واژه‌های این نوشتار لازم است چارچوب کار را بر مبنای پاسخ دهی به چند سؤال طراحی کنم. پرسش‌های اساسی درباره جهانی‌شدن که پاسخ به آنها، این مفهوم را روشن، تعریف و تبیین می‌نماید عبارتند از:

۱- آیا جهانی‌شدن یک مفهوم انتزاعی، تئوریک و فلسفی است یا واقعیتی است عینی، انضمامی و واقعی. به عبارت دیگر آیا جهانی‌شدن ابتدا در ذهن و اندیشه تجلی یافته و سپس به عالم واقع راه یافته یا ابتدا ظهور خارجی و تعین یافته، سپس فکر بشر را به خود مشغول کرده است؟

۲- چه معانی و تعاریفی از جهانی‌شدن وجود دارد و آیا همگان در تعریف و تبیین آن هم نظرند یا متکثرالقولند؟

- ۳- آیا جهانی شدن قهری، جبری و غیر قابل اجتناب است یا اختیاری و قابل مهار و کنترل است؟
- ۴- ابعاد جهانی شدن کدام است؟ سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و یا در حوزه فناوری‌های نوین است؟
- ۵- فرصت‌ها یا مزیت‌ها و تهدیدها یا چالش‌های جهانی شدن کدام است؟ این فرصت‌ها و چالش‌ها در سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی درباره ایران باید تبیین شود.
- اگر بخواهیم ۵ سؤال مذکور را در سه سطح جمع‌بندی کنیم می‌توانیم از چیستی جهانی شدن (تلاش نظری) پیامدهای جهانی شدن (تأثیرات عملی) و فرایند جهانی شدن (مدیریت ملی) سخن بگوییم. اما پاسخ به سؤال نخست که تلاشی است تا روشن سازد آیا جهانی سازی مفهومی انتزاعی است یا انضمامی. مفاهیم انتزاعی در ذهن و اندیشه و به قول کانت در «خرد» آدمی ساخته و پرورده می‌شوند و ما به ازاء خارجی ندارد مثل آزادی، عدالت، برابری و که انسان تلاش می‌کند این ذهنیات را در عالم واقع پیاده کند و برای آن مصداق خارجی جستجو کند. در حالی که مفاهیم انضمامی مثل درخت، سنگ، فقر و فساد ما به ازاء خارجی دارند و عینیت‌هایی هستند که ذهن را به تکاپو او می‌دارند. اهمیت تفاوت این مفاهیم به قدری است که کانت معتقد است خرد برای درک معانی انتزاعی است. ولی فهم برای درک مسائل تجربی متقدم یا متأخر است. از این گزاره‌های فلسفی که بگذریم جهانی شدن مفهومی انضمامی است. اشکالی از پدیده‌های جهانی از گذشته‌های دور وجود داشته مثل امپراطوری‌ها، ادیان، راه ابریشم، موقعیت‌های جغرافیایی ولی هیچ یک تأثیر گذاری عینی و جهانی بر زندگی بشر نداشته اما در سده بیستم رویدادها و رخدادهایی را شاهد هستیم که از ۳۰ سال پیش به این سو مفهوم جهانی شدن را در محل و موضوع تفکر و اندیشه قرار داده است.
- موضوعات و تحولاتی مثل دانش‌نوین، فناوری‌هایی جهان شمول مثل رایانه و ماهواره، تبادل و انتقال سریع اطلاعات و IT، رسانه‌های گوناگون اعم از دیداری، شنیداری نوشتاری و مکتوب، عقاید و ایدئولوژی‌های مهاجم مثل لیبرالیسم، سازمان‌های بین‌المللی مثل WTO، سازمان ملل، بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، این موضوعات و تحولات وجه مشترکی دارند و آن منحصر و بومی نبودن آنهاست. به عبارت دیگر گستره تأثیر گذاری و حضور آنها جهانی است و در عرصه وابستگی متقابل، تکاپو، تقابل، تعامل و تحرک، عینیت می‌یابند. انسان‌ها از ۳۰ سال پیش به امروز هر چه بیشتر احساس و درک می‌کنند که برای تأمین حاجات اولیه و ثانویه خود در معرض انتخاب‌های گوناگون قرار دارند و حد و مرزهای جغرافیایی این دایره انتخاب را محدود نمی‌سازند. امروز بشر در خوراک و پوشاک، سفر، آموزش، ارتباط، تفریح و زبان گفتگو و مکاتبه محدود به مرزهای ملی و منطقه‌ای نیست و ذهن جستجوگر و طبع نو طلب بشر او را به حوزه‌های جهانی برای انتخاب سوق

می‌دهد. این مهم، جوهره مفهوم جهانی‌شدن است و بروز و ظهور این واقعیت موجب شد که اندیشمندان بیندیشند که این چه اتفاقی است که بشر را احاطه کرده و هر روز جلوه‌های نوینی می‌یابد بویژه با انقلاب اطلاعات و ظهور اینترنت، ماهواره و فناوری‌های نوین اطلاعات و ارتباطی مفهوم جهانی‌شدن مهم‌تر و حساس‌تر شده و مسئولیت بشر را برای درک و شناخت این واقعیت بیرونی و تنظیم دیگر شئون با این واقعیت بیشتر کرده است.

پرسش دوم این بود که چه تعاریف و معانی از جهانی‌شدن ارائه شده است عبارت دیگر پیشینه نظری این مفهوم در چه وضعی است؟ در یک دسته‌بندی ساده سه رویکرد نسبت به جهانی‌شدن وجود دارد که مختصات این رویکردها تعاریف مربوطه را روشن می‌سازد. دسته اول رویکرد منفی یا پروژه‌ای است. این دسته از متفکران از قبیل اگناسیورامونه، هانس پیترمارتن، هارولد شومان، حسن حنفی، محمد عبدالجباری که در زمره مارکسیست‌های نو، رادیکال‌ها و ناسیونالیست‌ها قرار می‌گیرند، از «جهانی‌سازی» بجای جهانی‌شدن سخن می‌گویند. به نظر این دسته، یکسان‌سازی فرهنگی و ملی فرهنگ‌های بومی، طراحی نظام جدید بین‌المللی براساس منافع قدرت‌ها و کشورهای توسعه یافته، نقض حاکمیت دولت‌ها، قدرت یافتن شرکت‌های چند ملیتی و سرنگونی شرکت‌های ملی و کوچک از پیامدهای گریزناپذیر جهانی‌سازی است. این دسته که در ایران هم پیروان و مدعیانی دارد جهانی‌شدن را غربی‌سازی و امریکا سازی نامیده و معتقدند اگر امپریالیسم آخرین مرحله سرمایه‌داری است جهانی‌شدن نیز آخرین مرحله امپریالیسم است. این دسته معتقدند در خلال سال‌های ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۸ حجم دارایی‌های کشورهای ثروتمند جهان دو برابر شده است و این حاکی از عمیق‌تر شدن شکاف طبقاتی است که خود تهدیدی جدی برای رفاه و دموکراسی است. به نظر اینان جهانی‌شدن طرف بازنده و برنده دارد. کشورهای ثروتمند که حدود ۸۶ درصد تولید ناخالص ملی کل جهان را در اختیار دارند و دارایی چند نفر از ثروتمندانشان برابر با مجموع دارایی‌های ۴۰ کشور فقیر است، طرف برنده هستند و مردم عادی و حاشیه‌نشینان طرف بازنده می‌باشد.^۳ از دکتر شاپور رواسانی بعنوان یکی از متفکران و مخالفان سرسخت جهانی‌شدن می‌توان نام برد.

اما رویکرد دوم که موافقان جهانی‌شدن هستند از ایجاد فرصت برای فقرا برای شکستن انحصار دولت‌ها برای سفر، کار و تحصیل، تقسیم کار بین‌المللی، رقابت و پیروزی لایقان و شایستگان و نابودی ناشایستگان، امکان مقایسه شهروندان جهانی با یکدیگر و اعتراض به حکومت‌های ناکارآمد و ضعیف بعنوان فرصت‌های جهانی‌شدن سخن می‌گویند. توماس لارس در مقاله «رسیدن به قله»، موسی غنی‌نژاد و داریوش شایگان از جمله موافقان این تلقی از جهانی‌شدن هستند. به اعتقاد موافقان جهانی‌شدن وجه

مشترک مخالفان این فرایند اعتقاد به نوعی معرفت‌شناسی هولیستی است که مبتنی بر ارزش‌های جمع‌گرایانه است و نفی ارزش‌های جهان شمول فرد‌گرایانه و معرفت‌شناسی مدرن ناشی از آن به اعتقاد اینان مارکسیست‌ها دنیا را از زاویه پرولتاریا می‌نگرند، ملی‌گرایان در بند ملت‌اند، نیروهای مذهبی خود را مقید به امت دینی می‌دانند و طرفداران صلح و محیط زیست دغدغه بشریت و آیندگان را دارند ... اما هیچکدام از این‌ها از حقوق و ارزش‌های فردی انسان‌ها سخن نمی‌گویند. این نیروها جمع موجودات موهومی هستند که بدون حیات فردی انسان‌ها حتی در تصور هم نمی‌گنجد.^۴

اما دسته سومی نیز وجود دارند که جهانی‌شدن را تیغ دودم می‌دانند آنها نه یکسره جهانی‌شدن یا Globalization را می‌پذیرند و نه یکسره در دایره تنگ بومی‌گرایی یا Localization می‌مانند بلکه سخن از Glocalism می‌گویند. به اعتقاد اینان که هنوز نتوانسته‌اند پارادایم علمی از دیدگاه خود ارائه دهند جهانی‌شدن خودش فی نفسه واجد ارزش، سمت و سو و تأثیر بالفعل نیست و این واحدهای پذیرفته جهانی‌شدن هستند که به آن معنا می‌بخشند. بعنوان مثال مالزی از جهانی‌شدن خرسند است و بهره‌های مادی و فرهنگی می‌برد ولی سودان، قدرت هضم جهانی‌شدن را ندارد و با بحران مواجه می‌شود به نظر نگارنده رویکرد سوم خنثی، انفعالی و ساده‌انگارانه است.

در باره ابعاد جهانی‌شدن یک مثلث را در نظر بگیرید که اضلاع جهانی‌شدن هستند. بعد نخست که تقدم تاریخی نیز دارد اقتصادی است. این بعد از جهانی‌شدن در ۳ بعد قابل بررسی و تحلیل است. اول تأثیری که فناوری‌های ارتباطی و اطلاعاتی بر اقتصاد جهانی گذاشته‌اند دوم سیاست‌های مالی و پولی و در آخر تجارت و سرمایه‌داری نوین که در قالب WTO بر اقتصاد جهانی مؤثر واقع می‌شود. بر این اساس اقتصاد در عصر جهانی‌شدن در فازهای تولید، توزیع، بازار فروش، سیاست‌های اعتباری و حمایتی، تبلیغات بازرگانی و سیاست‌های مالی و پولی دیگر منحصر به مرزهای ملی و حاکمیتی نیست و به عبارت دیگر اهمیت زمان و مکان رخدادهای رویدادها کاهش یافته است. دولتها در عرصه اقتصاد ملی نمی‌توانند بدون ملاحظات خارجی و بین‌المللی تصمیم‌گیری کنند. دولتها در تعیین نرخ سود بانکی، نرخ بهره وام بانکی، تعرفه تجاری، اخذ مالیات، قراردادهای مشترک همکاری و عملاً توان خروج بی‌رویه از هنجارهای اقتصادی جهانی و بین‌المللی را ندارد. بخش خصوصی هم به همین شکل متأثر از جهانی‌شدن است. تأثیر محصولات چینی بر بازار ایران و ایجاد بحران بازار در تولیدکنندگان کفش نمونه‌ای از این ماجرا است. حوزه دیگر جهانی‌شدن لیبرالیسم علیه دیگر مکاتب انسانی و اجتماعی بویژه اسلام است که آنها با تعمیم جزء به کل آن را بنیادگرایی می‌نامند. امروز نظام سلطه جهانی به صراحت آموزه‌های لیبرالیسم را در عرصه‌های حیات فردی و جمعی راهگشا، مؤثر، سعادت‌ساز و پایدار معرفی می‌کند و با

هجمه کلان فرهنگی - رسانه‌ای درصدد تثبیت آن است.

و لیبرالیسم بعنوان آخرین مرحله از مراحل تاریخی زندگی بشر نامید می‌شود. (پایان تاریخ فرانسیس فوکویاما) این بعد از جهانی شدن را برخی سویه ایدئولوژیک و نرم‌افزاری جهانی شدن نیز نامیده‌اند. حتی لاک‌تاپ با مقایسه جهانی شدن و پست مدرنیسم می‌گوید همچنان که در پست مدرنیسم قالب‌های سختی فلسفی مدرن جای خود را به امکانات بی‌شمار و نامتناهی می‌دهد که برحسب موضع تاریخی و فردی دگرگون‌پذیر است. در روند جهانی شدن نیز قالب‌های شکل یافته منطقه‌ای و حوزه کوچک در گفت‌وگوی جهانی ساختار شکنی می‌شود و سختی خود را از دست می‌دهد.

و اما بعد سوم جهانی شدن سیاسی و ساختاری است. از بعد ساختاری امروز نهادهای فراملی و سازمان‌هایی بین‌المللی و منطقه‌ای گسترش کمی و تأثیر کیفی فوق‌العاده‌ای یافته‌اند و تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری‌های ملی را با محدودیت‌های شدید مواجه ساخته‌اند. در مورد مسائل هسته‌ای ایران نقش و تأثیر و قدرت مانور سازمان بین‌المللی انرژی اتمی قابل ذکر است. بدون تردید در عرصه جهانی شدن ما با کم‌رنگ شدن نقش حاکمیت ملی دولت‌ها و مخالفت و حمایت حقوقی ساختارهای جدید از مناسبات جدید هستیم. به قول امانوئل کاستنر دولت‌های ملی در عصر جهانی شدن با تقویت جهانی سازی و افزایش لوکالیسم یا منطقه‌گرایی از دو سو ضعیف می‌شوند. در فرایند جهانی شدن عرف‌ها و هنجارهای بین‌المللی چندان قوام و دوام یافته که گاهی مشروعیت نظام‌های سیاسی را در هم می‌شکند. کنت بوت از متفکران منتقد جهانی شدن معتقد است در فضای جهانی شدن، حاکمیت ملی متلاشی می‌شود و بازیگران جهانی به صورت چشمگیری تأثیر فوق‌العاده‌ای بر تصمیمات حکومت‌ها می‌گذارند. در این میان قدرتمندان جهانی برای کشورهای جهان سوم وضعیت دست به پیچیدن وارداتی حکومتی می‌زنند.^۵

رژیم طالبان در افغانستان علی‌رغم برقراری امنیت در این کشور زیر فشارهای هنجاری - روانی و در پی آن حملات نظامی که در صحنه جهانی موجه جلوه داده شد، کمر خم کرد. دولت فیدل کاسترو در کوبا علی‌رغم حمایت‌های توده‌وار درونی هنوز با چالش‌های جدی و پایدار در صحنه روابط خارجی مواجه است. حتی دولت آمریکا که خود منشاء تولید توزیع و حمایت از بسیاری هنجارهای حاکم بین‌المللی است علی‌رغم قدرت رسانه‌ای این کشور گاهی در محدوده هنجارهای بین‌المللی ناچار به تغییر موضوع می‌شود. افشای نقض حقوق بشر در زندان ابوغریب عراق، و گواتانامو از جمله این موارد است. به هر حال جهانی شدن هم در بعد تکنولوژیک و سخت‌افزاری و هم در بعد ایدئولوژیک و نرم‌افزاری همچنان عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی را در می‌نوردد.

درباره مهارپذیر یا غیر قابل مهارپذیری جهانی شدن سخن بسیار است. فی‌الواقع جهانی شدن هم قهری

است و هم قابل کنترل. در رد نظر کسانی که جهانی شدن را مضر و مضر می‌دانند که در هر ظرفی جای خود را می‌یابد باید گفت همانطور که به اجمال در سطور فوق اشاره شد جهانی شدن حاوی آموزه‌ها، پیام‌ها، پیامدها و تبعات بسیار جدی و گاهی قهرآمیز است و در مواقعی ظرفها را به راحتی می‌شکند. اما چگونه قابل کنترل است؟ هر چند بحث ما در این نوشتار رابطه جهانی شدن و توسعه ملی ایران است ولی به اجمال می‌توان گفت که معیار و شرط اساسی مهار و کنترل فرایند قدرتمند جهانی شدن «عصر قدرت» است. قدرت در چهار بعد سیاسی (مشروعیت داخلی + سیاست خارجی فعال و پول‌ساز و پرستیژساز)، اقتصادی (تولید ناخالص ملی بالا و تجارت خارجی با تراز بازرگانی مثبت و توزیع عادلانه ثروت)، نظامی (قدرت بازدارندگی تضمین شده) و فرهنگی و ارتباطی (تولید انبوه فرهنگی براساس میل مصالح و نیاز مخاطب جهانی و حضور فعال رسانه‌ای) در این باره بخش دیگری از این نوشتار به تفصیل سخن خواهیم گفت. و اما پرسش آخر فرصت‌ها و چالش‌های جهانی شدن است که در اینجا صرفاً به برخی عناوین اشاره می‌شود و در مورد ایران مشروح آن بیان خواهد شد. مهمترین تهدیدهای عام جهانی شدن عبارتند از ۱- تضعیف اقلیت‌های ملی ۲- شیوع مصرف زدگی فراگیر و کاهش پس‌انداز ملی ۳- کم رنگ شدن مرزها و محدوده‌های ملی و جغرافیایی ۴- ضعیف نگه داشته شدن ضعفا با تقسیم کار و صلاحیت‌های بین‌المللی ۵- یکپارچگی قدرت‌های برتر سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی ۶- یکسان سازی فرهنگی، اجتماعی و حاکمیت ایدئولوژی صاحبان قدرت و نابودی فرهنگ‌های بومی و محلی مهمترین فرصت عام جهانی شدن نیز عبارتند از: ۱- محدود شدن بیکه تازی، جباریت و خودسری دولت‌های غیر دموکرات و غیر مردمی ۲- افزایش آزادی‌های فردی و گروهی (آزادی منفی) ۳- فرصت‌های بیشتر برای زندگی بهتر (آزادی مثبت) ۴- ایجاد رقابت برای عقب نماندن از پیشرفت قافله تمدن بشری ۵- فرصت بیشتر عرضه کالاهای فرهنگی بومی و ملی ۶- ارتباطات بهتر و آسان‌تر. تفصیل بیشتر درباره جهانی شدن هر چند ممکن و مطلوب است ولی برای نیل به هدف این نوشتار به همین اندازه بسنده می‌کنیم.

۲- توسعه ملی، راهبردی متوازن و بومی در پارادایم‌های توسعه

توسعه، یکی از پرکاربردترین واژه‌ها و مفاهیم در سالهای پس از جنگ جهانی دوم در محافل دولتی و علمی بوده است و از آن معانی عامی مثل رشد، پیشرفت، ترقی، بهبود سطح زندگی، گذر از عقب‌ماندگی و... برداشت شده است. اغلب نیز توسعه در معنای اقتصادی آن بکار می‌رود و رشد اقتصادی کشورها نیز براساس شاخص‌هایی نظیر تولید ناخالص ملی و تولید سرانه ملی محاسبه می‌شود. (تولید ناخالص ملی عبارت است از ارزش پولی همه کالاها و خدماتی که طی مدت معینی در اقتصاد

یک کشور چه در بخش خصوصی و چه در بخش عمومی یا دولتی تولید و مبادله شده است بدون کسر استهلاک و هزینه‌های بهره‌برداری و تولید سرانه ملی عبارت است از تقسیم تولید ناخالص ملی بر تعداد جمعیت یک کشور) مباحث و نظریات برخی از محققان غربی نظیر والت روستو بر مبنای چنین تعریفی از توسعه قرار دارد. وی توسعه را فرایندی چند مرحله‌ای می‌داند که از مراحل اولیه سنتی، انتقالی، خیر و بلوغ می‌گذرد و سرانجام به عالی‌ترین مرحله رشد اقتصادی یعنی مصرف انبوه می‌رسد. روستو هر مرحله از مراحل فوق را از معیارهای اقتصادی نظیر میزان سرمایه‌گذاری، میزان رشد سالانه، میزان مصرف و غیره متمایز کرده و درباره آنها بحث می‌کند. با الهام از همین نگرش به توسعه، سازمان ملل دهه ۱۹۶۰ را اولین دهه توسعه برای کشورهای جهان سوم نامید و دستیابی به رشد سالانه ۶ درصد (افزایش درآمد سرانه به میزان ۶ درصد) را هدف ایده‌آل کشورها اعلام کرد. یعنی در این نگرش به مسائلی نظیر، فقر، بیکاری و دیگر ناهنجاری‌های اجتماعی و اقتصادی توجه نمی‌شد. یکسان‌انگاری مفهوم رشد و توسعه و تبعات ناگوار آن موجب شد تا متخصصان علوم اجتماعی نظیر کاهش فقر و نابرابری را نیز در مفهوم توسعه بگنجانند و از بهبود زندگی اجتماعی بعنوان مفهوم توسعه سخن بگویند.

برخی از این تبعات ناگوار را در آمار زیر مشاهده می‌کنید؛

- ۱- میانگین طول عمر زنان ژاپنی، ۸۴ سال است در حالی که همتهای آنها در بوتسوانا در ۳۹ سالگی جان می‌سپارند.
- ۲- یک پنجم از جمعیت جهان یعنی چیزی معادل ۱/۲۵ میلیارد تن دچار سوء تغذیه‌اند.
- ۳- برای هر گاو در اتحادیه اروپایی روزانه ۱/۴۰ پوند در روز سوبسید تعلق می‌گیرد. این در حالی است که سه چهارم از مردم آفریقا روزانه مبلغی کمتر از این هزینه را برای زندگی دریافت می‌کنند.
- ۴- ۴۴ میلیون کودک کارگر در هند وجود دارند که بعضی از آنها ۱۶ ساعت در روز کار می‌کنند.
- ۵- ۷ میلیون زن و یک میلیون مرد آمریکایی از اختلالات تغذیه‌ای رنج می‌برند.
- ۶- بیش از ۷۰ درصد از جمعیت جهان هرگز یک مکالمه صوتی را نشنیده‌اند. تنها در آفریقا از هر ۴۰ نفر یک نفر تلفن دارد.

۷- هر ساله ۱۰ گونه زبان و گویش در جهان از بین می‌رود.

۸- حدود ۱۲۰ هزار زن و دختر هرساله در اروپای غربی قاچاق می‌شوند. سازمان ملل هزینه این تجارت را مبلغی بالغ بر ۴ میلیارد دلار در سال تخمین زده است.^۶

وقتی راهکارهای دستیابی به توسعه مطمح نظر صاحب نظران قرار گرفت و نقش دولت بعنوان یکی از مهمترین موضوعات قابل بحث خود نمایی کرد. از دولت بعنوان مجری و اصلی‌ترین محور توسعه نام

برده شد. غافل از اینکه اولاً توسعه به عملکرد و کارآمدی دولت منحصر نیست، ثانیاً دولت‌ها لزوماً از دیگر ساخت‌های اقتصادی و اجتماعی توسعه یافته‌تر نبودند و خود حتی مانع بزرگی بر سر راه و توسعه بودند. از این رو مؤلفه‌هایی مثل تأمین معاش، افزایش اعتماد به نفس و آزادی افراد جامعه هم در زمره مشخصات توسعه یافتگی قرار گرفت. هنوز هم اقتصاددانان «ارزش» را در رشد اقتصادی و افزایش سطح زندگی، جامعه‌شناسان در نظم و تعادل اجتماعی و سیاسیون در کارآمدی و مشروعیت نظام سیاسی می‌دانند. همچنین در توده مردم عده‌ای ارزش را در رفاه و ثروت، عده‌ای در نظم و امنیت و عده‌ای در گسترش اخلاق و معنویت و عده‌ای در گسترش آزادی و عدالت می‌دانند. گی روشه در تعریف توسعه می‌گوید، توسعه عبارت از کلیه کنشهای است که به منظور سوق دادن جامعه به سوی تحقیق مجموعه منظمی از شرایط زندگی جمعی و فردی که در ارتباط با بعضی از ارزشها مطلوب تشخیص داده شده‌اند. از صورت می‌گیرد. مایکل تودارو توسعه را جریانی چند بعدی می‌داند که مستلزم تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرز تلقی مردم، نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. دادلی سیرز (Dadly Seers) معتقد است برای اثبات توسعه در یک کشور باید دید در کنار افزایش درآمد سرانه، آیا فقر، بیکاری و نابرابری در آن کشور تغییراتی کرده است یا نه؟ به نظر او تنها در صورتی که این شاخص‌ها بهبود یافته باشد می‌توان مدعی وقوع توسعه در آن کشور شد. وقتی به ۳ دهه گذشته می‌نگریم و استراتژی‌های توسعه را تجزیه و تحلیل می‌کنیم مشاهده می‌کنیم این استراتژیها نیز با تکیه بر دولت و نقش محوری دولت طراحی شده است. از قبیل استراتژی توسعه با تکیه بر «بخش کشاورزی» مثل چین و تایلند که رشد کشاورزی برای فقر زدایی از توده‌ها را هدف قرار می‌دهد، استراتژی توسعه با تکیه بر «صفت» استراتژی توسعه صنعتی شدن از طریق «جایگزینی واردات»، استراتژیهای توسعه برای صنعتی شدن با جهت‌گیری «صادراتی» که جملگی این استراتژی توسعه بر محور دولت طراحی شده‌اند^۷ جالب اینجاست که صاحب‌نظرانی که مدعی راهگشا بودن توسعه چند بعدی و فراگیر بودند و هستند نیز از ابعاد اقتصادی و سیاسی و اجتماعی توسعه بعنوان وجود مکمل آن سخن می‌گویند در حالی که آن چیزی که ما آن را توسعه ملی می‌نامیم مبنا و فلسفه متفاوتی از دیگر الگوها، پارادایم‌ها و استراتژی‌های توسعه دارد. به نظر نگارنده توسعه در ایران چندین خاستگاه و عرصه برای تحقیق دارد که غفلت از هر کدام از آنها نه تنها پیشرفت را حاصل نمی‌کند بلکه موجب بروز نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌هایی می‌شود که «سرمایه اجتماعی» را برای ادامه فرایند توسعه تقلیل می‌دهد. براساس نظر ما توسعه ملی در ایران به معنای توسعه در ۵ عرصه و ساحت می‌باشد که عبارتند از:

۱- فرد ۲- خانواده ۳- جامعه ۴- بخش خصوصی یا جامعه مدنی ۵- دولت^۸

یکی از علل بروز ناهنجاری‌ها و مشکلات وسیع اجتماعی بعد از اجرای سه برنامه توسعه پنج ساله در ایران بی‌توجهی و غفلت از برخی از این ابعاد اساسی مثل فرد و خانواده بوده است. اگر ما از توسعه سخن می‌گوییم و می‌خواهیم به پیشرفت و توسعه پایدار و همه‌جانبه دست یابیم، گریزی جز توجه به این ابعاد ۵ گانه نیست.

الف - فرد: هرگونه پیشرفت و توسعه و ترقی ضرورتاً باید از فرد آغاز شود. شهروندان و مردم، سازنده عینیت حیات جمعی هستند و کانون توجهات و برنامه‌ریزی‌ها و اقدامات باید فرد و تکامل و تعالی او باشد. هر چند بین مکاتب و ایدئولوژی‌های گوناگون در شرق و غرب در خصوص نیازها و مطلوبات فرد اختلافات و افتراقات زیادی است اما براساس آیین اسلامی - ایرانی، توسعه در ساحت فردی در گرو کرامت انسانی، و تعالی و تکامل افراد در حوزه‌های مادی و معنوی و جسمانی و روحانی است. هر طرح، ایده، نظر، برنامه و اقدامی که در ایران از نشأت و کرامت فرد و آحاد جامعه غافل باشد و با نگرش‌های کل‌گرا، تک‌تک انسانها را نادیده بگیرد هم از بعد تئوریک و نظری، فقیر و غیرقابل قبول است و هم در صحنه عمل محکوم به شکست است. اساساً فرایند توسعه و پیشرفت در هر مفهومی که در نظر بگیرید متکی بر افراد و انسان‌هاست. افراد آگاه، توانا، تربیت یافته و متخلق، وطن دوست، مسئول، برخوردار از سلامت و بهداشت جسمانی و روانی، هدف‌دار، قانون مدار و دارای اعتماد به نفس و هویت اصیل. تأکید فراوان ما بر امر آموزش و پرورش در ایران و در اولویت دانستن این بخش در سیاست‌گذاری عمومی، مبنی بر این فلسفه است که گام اول و اساسی و غیر قابل اغماض برای توسعه و پیشرفت هر کشور و ارتقای شأن و جایگاه و توان هر ملتی در صحنه روابط بین‌المللی در گرو توانمندی آحاد یک ملت است. به قول دکتر سریع‌القلم - استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی - بزرگترین خدمتی که یک مدیر، یک اندیشمند، یک رئیس‌جمهور و یک نماینده مجلس می‌تواند برای ایران و ایرانی انجام دهد این است که در تحول شخصیتی ایرانیان اهتمام ورزد. ما به یک ایرانی جدید نیاز داریم. یک ایرانی وظیفه‌شناس، مسئولیت‌پذیر، حدشناس، منصف، پرکار، متدین، بدون هیاهو، با حس تعلق به سرزمین، قدرشناس، انتقادپذیر، جوناپذیر، مطمئن از خود، خود اتکا، کم سخن، کم ادعا و خودشناس.

برای دست‌یابی به توسعه در ایران باید به بازشناسی واژه «مردم» پردازیم. مردم یک مفهوم کلی و مبهم نیست که سیاست‌مداران، مدیران ارشد و برنامه‌ریزان کشور همه چیز را در خدمت به مردم توجیه و تفسیر کنند ولی در عمل، تک‌تک افراد جامعه یا عده‌ای محدود از جامعه را در دایره مردم قرار دهند. وقتی سخن از مردم می‌گوییم دایره شمولیت آن همه ایرانیانی را در بر می‌گیرد که معتقد به قانون اساسی و قوانین موضوعه ایران هستند. یعنی حتی مجرمان و خاطیان از قانون هم خارج از دایره مردم نیستند. این

نکته را گوشزد کردم تا بر این مهم تأکید کنم بدون پرورش و رشد افراد در جامعه ایرانی از دورترین نقاط مرزی تا پایتخت و التزام نظام سیاسی، اقتصادی، فرهنگی به خدمت‌رسانی به افراد، توسعه حتی آغاز نخواهد شد چه رسد که تحقق یابد.

ب - خانواده: جایگاه و شأن و اهمیت نهاد خانواده در اسلام و معارف و آموزه‌های اهل بیت علیهم‌السلام بسیار بالا و اساسی است و این مفروض را شرح و تفصیل نمی‌دهم. یکی از حلقه‌های مفقوده حیات اجتماعی در غرب که خود موجب بروز بحران‌های عمیق عاطفی، رفتاری و اجتماعی شده است، بی‌توجهی نظام و مکتب لیبرالیسم به نهاد خانواده است. لیبرالیسم آنقدر به شکل افراطی و یک سویه و البته ناقص به فرد و آزادی‌های او تأکید و ابرام ورزید که خانواده را در مقابل فرد کم‌رنگ و بی‌اهمیت نمود؛ در حالی که در اسلام و بویژه در فرهنگ ایرانی - اسلامی نهاد خانواده مقوم و مکمل سازندگی شخصیت فرد است. انسان‌ها را نمی‌توان در ۲ دهه نخست زندگی رها ساخته و آزادی و اختیار را رهبر و پیشوای تربیتی او قرار داد. براساس مکتب اسلام انسان اعم از زن و مرد در دو دهه نخست حیات به مثابه نهال نوری است که مراقبت، هدایت، محبت و تربیت می‌خواهد و گرنه از گزند و آفت‌های پیرامونی و درونی در امان نخواهد بود. اساسی‌ترین و مؤثرترین نهادی که این مسئولیت فوق‌العاده اساسی را بر عهده دارد نهاد خانواده است. بسیاری از ویژگی‌های که درباره فرد توسعه یافته به مثابه زیربنای توسعه اجتماعی به آن اشاره کردیم در خانواده به فرد انتقال می‌یابد. دینداری و تعهد، نظم و انضباط، آموزش‌های اولیه، اخلاق و تربیت فردی و اجتماعی و در خانواده ترویج و به فرزندان منتقل می‌شود. حال آیا می‌توان در فرایند توسعه ملی از کنار خانواده، نیازها، الزامات و اهداف آن به راحتی گذشت؟ یکی از ضعف‌های بنیادین تئوری‌های غربی و مدافعان وطنی آنها بی‌توجهی به این مسأله مهم است. این تئوریا در گذار فرد به جامعه و فرایند جامعه‌پذیری، حلقه خانواده را فراموش می‌کنند و به آسودگی این حلقه واسطه و فاز مهم فرایند جامعه‌پذیری را دور می‌زنند. ولی آیا واقعیت با این تئوری پردازی تغییر می‌کند یا با بحران‌های عمیق عاطفی و اجتماعی خود را در صحنه اجتماع بروز می‌دهد؟

ج - جامعه: در سالهای دور که به قول جامعه‌شناسان هنوز جامعه شکل نگرفته بود یعنی مناسبات و تحرکات اجتماعی به شکل ارگانیک و همبسته در نیامده بود و آن چه بود «اجتماع» و تجمع و تعدد انسانها بود. برای رسیدن به یک جامعه ایده آل ۳ گام بیشتر متصور نبود. اول انسانهای، خوب دوم خانواده‌های خوب و مستحکم و سوم حکومت خوب. ولی با پیچیده شدن زندگی در ۵۰۰ سال اخیر و در ایران در یکصد سال اخیر همه مباحث و نظریات پیرامون پیشرفت، ترقی و توسعه ایران حول موضوعات اجتماعی بوده است و دائم سخن از نبود فرهنگ زیست جمعی است. در واقع نیز ایرانیان

چون هیچ گاه حیات جمعی و تعامل انسانی در جامعه را همه جانبه مورد توجه قرار نداده‌اند با مشکلات عدیده مواجه شده‌اند. مفتوح بودن حدود ۱۰ میلیون پرونده قضایی در قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران حاوی پیامهای فراوانی برای اصحاب نظر و اندیشه و درد است. اختلاف و نزاع زمانی بروز پیدا می‌کند که فرد پا به عرصه حیات اجتماعی برای تأمین منافع و نیازهای خود می‌گذارد و اگر با عرف، قانون، دین و اخلاق بعنوان چهار پایه و ستون اصلی جامعه و روابط اجتماعی آشنا نباشد یا خود را ملتزم به رعایت آنها نداند رفتارهای ناهنجار از او سر زده و حقوق و حریم دیگران را تضحیح کرده و نزاع و اختلاف و تنش آغاز می‌شود. توسعه اجتماعی زمانی رخ می‌دهد که افراد برای حیات جمعی آمادگی‌های روحی و شخصیتی پیدا کنند و با حداقلی از آموزه‌های عرفی، قانونی، مدنی و اخلاقی آشنا شوند و به تعبیری بیاموزند که بازی در صحنه جامعه قواعدی دارد و التزام به آنها در ابتدا حفظ منافع فرد و در مرحله بعد حفظ منافع دیگران را در پی دارد. ایران در موضوع توسعه اجتماعی با مشکلات بزرگی دست به گریبان است که گاهی حجم و گستردگی آنها به حدی است که برخی از روشنفکران برج عاج‌نشین از سر یأس و ناامیدی از اصلاح جامعه و روابط اجتماعی به کنج انزوا می‌غلطند. نام‌گذاری سال‌های شمسی به عنوان انضباط اجتماعی، وجدان‌کاری، همبستگی ملی، مشارکت عمومی و ... اشاره به خلاء برخی از سرمایه‌های اجتماعی در کشور دارد. اگر امروز گرفتار معضلاتی مثل کلاه‌برداری، رشوه، مفاسد اقتصادی، لابی‌گری اخلاقی، فحشا، بی‌نزاکتی کلامی، تخریب محیط‌زیست، وندالیسم و ... هستیم همه آنها نتیجه نبود یک فرهنگ اجتماعی توسعه یافته است که کشورمان امروزه، بیش از هر زمان دیگری به آن نیازمند و محتاج است. فرهنگ‌سازی، نظام مجازات و پاداش، نهادسازی از طریق قانون‌گذاری از جمله راهکارهای کلان برای توسعه فرهنگ زیست جمعی و روابط اجتماعی است که چون موضوع اصلی این نوشتار نیست شرح و بسط آنها را به نوبت دیگر واگذار می‌کنم.

د - بخش خصوصی و جامعه مدنی: واقعیت این است که به علت حاکمیت استبداد رسمی در ایران تا سال ۱۳۵۷، حوزه‌ای به نام حوزه عمومی یا جامعه مدنی یا بخش خصوصی (در عرصه اقتصاد) در ایران شکل نیافته بود و هنوز هم دوام و استحکام نیافته است. هنوز ۸۰ درصد اقتصاد کشور در دست بخش دولتی است. دولت و حکومت بر همه شئون حیات مردم دخالت و نظارت دارد. تنها حوزه‌ای که در ایران عمومی بوده نهاد دین و متعلقات آن مثل حوزه‌ها، روحانیان، مساجد، هیأت‌های مذهبی، اماکن مذهبی و زیارتی و می‌باشد.

توسعه ایران بدون بسترسازی و حمایت از توسعه بخش خصوصی در اقتصاد (لازم به تأکید است که خصوصی‌سازی با اختصاصی‌سازی متفاوت است) و شکل‌گیری جامعه مدنی یعنی حوزه‌ای که بین فرد و

دولت قرار دارد و عرصه و ساخت فعالیت قانونی و تکاملی فرد در جامعه محسوب می‌شود، میسر نخواهد شد. در توجیه لزوم جامعه مدنی و بخش خصوصی بری توسعه کشور می‌توان گفت اولاً بدیهی است که فرد به تنهایی و بدون تعامل و ارتباط و همکاری نمی‌تواند نقش تأثیرگذاری در عرصه جمعی ایفا نماید. ثانیاً دولت نه مطلوب است و نه ممکن که یک‌ه تاز و میدان‌دار فعالیت در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی باشد. ممکن نیست از این جهت که حوزه قدرت دولت و مانور آن محدود است و اگر قصد گسترش این حوزه را داشته باشد وارد حریم فرد شده و ضمن نقض حقوق بشر سر از توتالیاریسم در خواهد آورد. مطلوب نیست از این جهت که چه تضمین و دلیلی وجود دارد که دولت در عرصه‌های حیات جمعی بهترین تصمیم را اتخاذ خواهد کرد و حتی اگر دولت مردم سالار باشد و بر آمده از رأی و خواست مردم باشد بتواند در همه عرصه‌های تصمیم‌گیری، نظر و خواست ملت را تأمین کند. از این رو جامعه مدنی که متکی بر اعتماد به نفس و خودباوری افراد آگاه و توانمند و حرکت و فعالیت در چارچوب قانون، عرف، اخلاق و دین می‌باشد در گذار کشور به توسعه نقش بسیار تعیین کننده‌ای ایفا می‌نماید. تحدید حضور دولت به سیاست‌گذاری کلان، برنامه‌ریزی و کنترل و نظارت، قانون‌گذاری به موقع و کارشناسانه، حمایت از بخش‌های غیر دولتی، جلوگیری از انحصار طلبی و رانت خواری به اسم خصوص‌سازی، ایجاد فرصت برابر برای فعالیت‌های غیر دولتی همگان در چارچوب قانون از جمله مهمترین گزاره‌هایی است که به توسعه بخش خصوص و جامعه مدنی کمک می‌کند. اگر مهمترین عرصه فعالیت مدنی را اقتصاد بدانیم، بنا بر نظر بسیاری از صاحب‌نظران حتی آزادی و دموکراسی با اقتصاد دولتی غیر قابل جمع است. زیرا در یک اقتصاد دولتی رابطه خادم و مخدوم عوض می‌شود یعنی به جای آنکه دولت مستخدم و گوش به فرمان مردم باشد، رابطه برعکس می‌شود و مردم مطیع دستورات دولت می‌گردند. وابستگی اقتصادی مردم به دولت در عمل آزادی مردم را از آنها سلب می‌کند و دولت را در منزلت ولی نعمت قرار می‌دهد. در حالی که دموکراسی وقتی معنا دارد که مردم آزادانه در زندگی سیاسی و اجتماعی مشارکت نمایند. اما زمانی که همه آحاد مردم به مستخدمان دولت تبدیل می‌شوند چگونه می‌شود از آزادی و مشارکت سخن گفت؟

هـ دولت: همانطور که در ابتدای این نوشتار اشاره شد توسعه، باری نیست که فقط دولت آن را بردارد و به سرمنزل مقصود برساند، بلکه توسعه فرایندی است که دولت هم در تحقق آن کار ویژه خود را ایفا می‌نماید و مهم این است که توسعه را دولت ترسیم نمی‌کند، بلکه توسعه ملی، حد و حدود و چارچوب‌های کاری دولت را تعیین می‌کند. رویکرد مکاتب اقتصادی به دخالت دولت در توسعه، فرایند قابل تاملی داشته است که در ۵ بخش دسته‌بندی شده است.

کلاسیک‌ها مثل آدام اسمیت که قائل به حداقل دخالت دولت در امور جامعه بودند، نگرش کینزی که خواهان دخالت دولت بعنوان یک عمل کننده در عرصه اقتصاد در اعمال سیاست‌های پولی و مالی بود و موجب گسترش تشکیلات دولتی در جهان شد. رویکرد مارکسیستی که مالکیت خصوصی را مطرود و دولت را صاحب امتیاز کلیه امور می‌داند، رویکرد نئوکلاسیک که خواهان دخالت دولت برای جبران نقص‌های مکانیزم بازار است و در نهایت رویکرد نهادگرا که متأخر است و بر مفهوم تامین اجتماعی و عدالت اجتماعی تأکید دارد، جملگی برای دولت نقش محوری در فرایند توسعه قائل هستند. اما در ایران توسعه ملی مبتنی بر دولت مردم سالار، کارآمد و پاسخگوست. از این رو دولت اقتدارگرا نمی‌تواند کارویژه خود را در فرایند توسعه ایفا کند. زیرا دولت اقتدارگرا خود را منشأ تحرک و برنامه‌ریزی و هدایت جامعه می‌داند در حالی که در توسعه ملی، دولت خود ایزاری در خدمت ملت و توسعه ملی است. مفهوم توسعه در بخش دولت در این نوشتار کمی و حجمی نیست بلکه کیفی و در حوزه مردم سالاری، کارآمدی و پاسخگویی است. دولت ایران اگر می‌خواهد نقش ماندگار و در خور تقدیری در فرایند توسعه ایران ایفا کند و کمتر به عرصه‌های فساد، رانت خواری، اقتدارگرایی، خود کامگی و در نهایت شکاف با ملت وارد شود توسعه خود در سه عرصه را باید سر فصل برنامه‌های درون سازمانی دولت قرار دهد. مردم سالاری و تکیه دولت بر رأی، تأیید، حمایت و نقد مردم بصورت نهادینه و همه جانبه باید تثبیت گردد. مردم سالاری متضمن تداوم مشروعیت دولت خواهد بود. توسعه کارآمد دولت جمهوری اسلامی تنها راه رفع فقر، فساد و تبعیض و ایجاد رفاه امنیت و عدالت است. امروز کارآمدی مهمترین چالش دولت جمهوری اسلامی است و هر نقصی در این بخش یکی از پایه‌های مشروعیت نظام اسلامی را متزلزل می‌سازد. کارآمدی (Competence) هر چند مفهومی وسیع است ولی پیچیده نیست. کارآمدی به معنای انجام تخصصی، مقتدرانه و رضایت‌ساز کارویژه‌های دولت است. مثل تعیین و اخذ مالیات انجام پروژه‌های عمرانی و زیر ساختی، ارائه خدمات تفریحی و رفاهی به عموم مردم، ارائه خدمات اداری مورد نیاز شهروندان (بوروکراسی کارا) و ... آنچه که امروزه به عنوان رشوه، کاغذبازی، رانت خواری، پارتی‌بازی، و ... بعنوان ناهنجاری‌های اداری و سازمانی از آنها یاد می‌شود بعلت وجود دولت ناکار آمد است. دولت کارآمد ریشه بسیاری از مفاسد اداری و انحرافات سازمانی را از بین می‌برد. توسعه پاسخگویی نیز از دیگر پارامترهای اساسی توسعه کیفی دولت در فرایند توسعه ملی است. مطالعه تطبیقی و تاریخی حاکی از این واقعیت است که تنها دولت‌ها کارآمد و مشروع، پاسخگو هستند. زیرا پاسخگویی نتیجه و محصول توانمندی و اشراف بر حوزه‌های مسئولیتی است و هر نهادی برای دستیابی به توان پاسخگویی چاره‌ای جز افزایش توانمندی‌ها و کارآمدی خود ندارد.

۳- تأثیرات جهانی شدن بر توسعه ملی و نقش دولت در فرصت‌سازی و چالش‌زدایی در فرایند جهانی شدن

پس از ذکر پاره‌ای مباحث ضروری درباره ۳ مفهوم کلیدی این نوشتار یعنی توسعه ملی، جهانی شدن و توسعه ضروری است در بحثی مستدل و مستند به پرسش‌های فرعی این تحقیق برای دستیابی به پاسخ اصلی پاسخ دهیم. پرسش‌های فرعی ما عبارت بودند از ۱- آیا جهانی شدن فرصتی در فرایند توسعه ملی ایران است؟ ۲- آیا جهانی شدن چالش پیش روی توسعه ملی ایران است؟ و ۳- دولت در بهره‌مندی از فرصت‌ها و تهدیدزدایی از اثرات جهانی شدن برای توسعه ملی ایران چه نقشی می‌تواند ایفا کند؟ برای دستیابی روشن‌مند به پرسش‌های مذکور اثرات جهانی شدن را بر ۵ خاستگاه و ساحت توسعه ملی بررسی خواهیم کرد.

الف) اثرات جهانی شدن بر فرد: فرصت‌ها و چالش‌ها

فرایند جهانی شدن که آنتونی گیدنز آن را وابستگی متقابل در همه عرصه‌ها می‌نامد، فرد را از حیات تک بعدی ساده انگارانه و محدود سنتی خارج می‌کند و مجموعه‌ای از آمال و آروزها و چشم‌انداز را در ذهن او ترسیم می‌نماید. ارتباطات گسترده جهانی و ظهور چشمگیر ماهواره‌ها، فناوری‌های اطلاعاتی عرض زندگی بشر را فراخ نمود است و نمایش توانمندی‌های دیگر انبای بشر، مخاطبان امواج حامل پیام و اطلاعات را به حرکت و نوگرایی و اختراع و ابتکاری برای ابراز وجود، دعوت می‌کند. فرد ایرانی هم که افسانه ابر قدرتی و برتری در دوران باستان هیچگاه از ذهن او رخت برنمی‌بندد بیش از دیگر ملتها برای خود چشم‌انداز موفقیت ترسیم کرده است. ولی آیا ابزار و لوازم حضور ایرانیان در این عرصه پرمدعی فراهم است؟ به چه میزان ایرانیان به زبانهای متعارف، فنون رایانه‌ای، امکانات گفتگو و تعامل، سفرهای دوره‌ای، پژوهش دو جانبه و چند جانبه در حوزه‌های مختلف، سرمایه‌گذاری‌های مشترک، همکاری‌های بین‌المللی، تسلط و دسترسی دارند؟ واقعیت این است که اگر جهانی شدن آحاد ملت ایران بویژه نسل جوان را به خود باوری، اعتماد به نفس، توانمندسازی، دانش‌جویی و پرهیز از سطحی‌نگری و مرعوب‌شدگی رهنمون سازد فرصت بی‌بدیلی برای توسعه فردی در ایران محسوب می‌شود. به عبارت دیگر مقایسه ایرانیان از وضعیت و چشم‌اندازهای خودشان با دیگر ملتها و درک نقاط ضعف و قوت ایرانی امروز نقطه‌هزیمت افراد ملت به قله‌های رفیع موفقیت در عرصه حیات فردی و جمعی خواهد شد. دولت جمهوری اسلامی که از برخوردارگی غیر قابل مقایسه‌ای با دیگر نهادهای اجتماعی یعنی خانواده و بخش خصوصی برخوردار است می‌تواند با تدوین استراتژی‌های کلان و راهکارهای کوتاه مدت و اجرای آنها از این فرصت بهره‌برداری کرده و چالش‌ها و تهدیدهای مذکور را به حداقل تقلیل دهد.

چالش آنجاست که فرایند جهانی شدن نوعی روحیه یأس و دلمردگی و عقب ماندگی را از طریق جریان یکسویه خبر و اطلاعات به لایه های فردی القا نماید و تنها پیامهای سبک، صوری و سطحی مثل مصرف زدگی و لاابالی گری اخلاقی (به اسم آزادی) به جامعه مخاطب ایرانی برسند. همین تهدیدی که امروز طبقه جوان جامعه ایرانی را در سراسر کشور هدف قرار داده است و جوانان از جهانی شدن صرفاً تشبه ظاهری به آخرین مدل های مو و لباس فرهنگ جهانی یا آمریکا را کسب کرده اند و حتی از درک فلسفه و ریشه های فرهنگی و تاریخی این اطوارهای وارداتی عاجزند. تبیین و تقویت مبانی هویت دینی، ملی و انقلابی در ایران که از منابع و سرچشمه های فنی برخوردار است بویژه با اعمال مدیریت فرهنگی و رسانه های تهدیدهای این عرصه را کاهش می دهد و فرد ایرانی را برای حضور قدرتمند در صحنه حیات ملی و بین المللی آماده می سازد.

ب) خانواده: خانواده از نقاط هدف گیری جهانی شدن است و در عین حال می تواند نقطه اتکای توسعه ملی باشد. مبانی فرهنگی و فلسفی جهانی شدن که ریشه در غرب و لیبرالیسم دارد. با نهاد خانواده سرسازگاری نداشته و سعی در بی اهمیت جلوه دادن و گاهی نادیده گرفتن آن دارد. در حالی که در راهبرد توسعه ملی ایران این نهاد مقدس می تواند بسیاری از چالش ها و تهدیدهای فرایند جهانی شدن را برای ایرانیان کم رنگ کرده و حتی به فرصت تبدیل سازد. خانواده ایرانی نهادی است که با روابط انسانی، عواطف و محبت، احترام متقابل و مشورت و تبادل نظر و کار دسته جمعی هویت می یابد و حامل این عناصر هویت ساز به فرد می باشد. بسیاری از نقاط ضعف افراد ایران امروز که در قالب ناهنجاری های اجتماعی بروز و ظهور یافته است ناشی از عدم حضور و ارتباط فرد با خانواده می باشد یا خانواده متبوع فرد از سامان حداقلی برخوردار نبوده است.

تعلیم و ترویج فرهنگ زیست خانوادگی و تبیین وظایف خطیر اولیاء در قبال فرزندان از مجرای سنت های دینی، علوم روانشناسی و ابزار هنر و رسانه هم راهکارهایی است که به قوام و دوام این نهاد مقدس کمک کرده و دومین خاستگاه و ساحت توسعه ملی را پایدار و قابل اتکا می سازد. امروز جهانی شدن با غلو و افراط در آزادی و انتخاب فرد و صلاحیت های او در تصمیم گیری فردی و اجتماعی به طور غیر مستقیم از نهاد خانواده تقدس زدایی می کنند. به عبارت دیگر خانواده را در زنجیر تکامل انسانی دور می زند. نکته مهم دیگر این است که بنابر فرض، نهاد خانواده در غرب در فرایند توسعه کارآیی نداشته باشد اما در ایران اسلامی ماجرا اینگونه نیست و هر آموزه ای از جهانی شدن که در این نهاد را خدشه دار کند مردود است.

د) جامعه: جامعه در صحنه جهانی شدن برای توسعه ایران یک فرصت محسوب می شود همانطور که قبلاً

اشاره شد ما در این عرصه دچار ضعف‌ها و نابسامانی‌های فراوانی هستیم. تجربه کافی نداریم و دانش و بینش لازم را نیز کسب نکرده‌ایم. تنها مجموعه‌ای ارزشمند از ارزشها و هنجارها در قالب فرهنگ دینی ما وجود دارد که روابطه آنها با عرف، ساختار و گرایش‌های ایرانیان تنظیم نشده است و از این عرصه مدل‌های مناسب و کارآمدی را عرضه می‌نماید که همانا روش‌ها و سیستم‌های نیل به توفیق اجتماعی است. البته بدیهی است این عبارت به هیچ وجه کپی برداری و تقلید یکپارچه را بر نمی‌تابد. دو شرط اساسی برای فرصت‌سازی از جهانی‌سازی در صحنه جامعه وجود دارد. ۱- پرهیز از تنبلی و کاهلی و بومی‌سازی روش‌های نیل به موفقیت ۲- عدم تعارض شیوه‌های اقتباسی با ارزشهای دینی و ملی.

به عنوان مثال تحزب هنجاری اجتماعی است که غربی‌ها آن را رونق داده‌اند و جهانی‌شدن آن را تشویق می‌کند و در ایران نیز برای سالم‌سازی و قاعده‌مند کردن فعالیت سیاسی فعالیت آشکار در چارچوب احزاب توصیه می‌شود، ولی آیا این به معنای حزب‌سازی‌های صوری برای رانت‌خواری و استفاده ابزاری از رأی مردم است؟ پاسخ منفی است وقتی سخن از تحزب است، آشکار و شفاف‌سازی مواضع، برنامه‌ها، منابع مالی، تخصص‌گرایی و رقابت سازنده سیاسی مورد نظر است نه پشت هم اندازی، زد و بندهای پنهان، رقابت‌های مخرب و عوام‌فریبی. در واقع برای بهره‌گیری از فرایند جهانی‌شدن در توسعه ملی ایران در ساخت اجتماعی به یک نهضت بزرگ نرم‌افزاری و بومی‌سازی نیازمندیم. همان که رهبری انقلاب با عنوان جنبش نرم‌افزاری از آن یاد کرده‌اند، همانکه هدف از تأسیس دفتر همکاری حوزه و دانشگاه و وحدت این دو نهاد بود. دولت و نظام اسلامی در این عرصه هر چه هزینه و کار کند در اصل سرمایه‌گذاری کرده است و به توسعه کشور مدد رسانده است. ایران امروز بیش از هر زمان به تئوری‌ها و نظریه‌های بومی و علمی برای مدیریت اجتماعی نیازمند است به گونه‌ای که باب تعامل با خارج را نادیده نگیرد زیرا الگوسازی برای دیگر ملتها بویژه ملت‌های مسلمان از مهمترین آمال ماست.

و جهانی‌شدن در صورتی که ما به توفیقاتی دست یابیم فرصتی است که تجربه و مدل ایرانی - اسلامی را در صحنه جهانی به نمایش می‌گذارد و فرصت اصلاح و بازسازیهای لازم را فراهم می‌سازد.

(ر) جامعه مدنی و بخش خصوصی: اهل اقتصاد می‌گویند سرمایه و پول به دنبال سرازیری می‌گردد تا در آن جاری شود و اگر موانعی پیش روی آن قرار گیرد به راحتی تغییر مسیر می‌دهد. جامعه مدنی و بخش خصوص در فرآیند جهانی‌شدن در ذات خود تهدید و چالشی برای توسعه ملی است. همانطور که قبلاً ذکر شد یکی از اهداف فرایند جهانی‌شدن که در خوش‌بینانه‌ترین حالت اقتضای طبیعی آن انتقال سرمایه‌های مادی و معنوی کشورها پیرامونی به کشورهای مرکزی است و در فرایند جهانی‌شدن باید موانع پیش روی این انتقال برداشته شود. از سوی دیگر صاحبان سرمایه، هنر، استعداد و دانش نیز در

درون ملتها برای دستیابی به شأن بالاتر و رفاه بیشتر همواره از پتانسیل مهاجرت برخوردارند و اگر همبستگی ملی و سرمایه اجتماعی از حداقل لازم کمتر شود پدیده فرار سرمایه‌ها و فرار مغزها شروع شده و انتهای بر آن متصور نیست.

جهانی شدن هم مدعی است که اجازه نمی‌دهد استعدادها و توانمندی‌های فردی و جمعی بخاطر بی‌لیاقتی دولتهای ناکارآمد و جوامع عقب مانده به هدر رود و مجاری رشد و افزایش آنها را فراهم می‌سازد. از این رو جهانی شدن یکی از ساحت‌های جدی و تأثیرگذار توسعه ملی در ایران را هدف قرار داده است. آنچه که امروز بعنوان خروج سرمایه از کشور بویژه به دویی و خروج مغزها به امریکا، اورپا و استرالیا از آن یاد می‌شود شاهدهی بر این مدعاست. حال سؤال این است که چه باید کرد و دولت چه نقشی در این اوضاع می‌تواند ایفا کند. شرح کامل این وظایف بر عهده این نوشتار نیست و تنها در زیر به سر فصل‌هایی بسنده می‌کنم.

- ۱- شناسایی نخبگان در همه عرصه‌های اقتصادی و علمی، سیاسی و فرهنگی و هنری و ایجاد پیوندهای پایدار بین ایشان و جامعه و حتی دولت.
- ۲- پرهیز از اقدامات بازدارنده و دافعه‌انگیز بویژه با نخبگان جامعه.
- ۳- ایجاد و تقویت عرق ملی و دینی روز افزون بوسیله رسانه‌های جمعی بویژه صدا و سیما.
- ۴- ایضاح مفهوم سرمایه اجتماعی^۱ و تلاش برای افزایش آن.
- ۵- به مشارکت و بازی گرفتن مردم و نخبگان در تصمیم‌گیری‌های خرد و کلان و ایجاد حس تعلق کشور به همه ایرانیان.
- ۶- ایجاد فرصت‌های کار و فعالیت و تصمیم‌گیری برای نخبگان و تأمین حداقل‌های معاش و رفاه برای آنان.

ز) دولت: هر چند در تعریف ساحت‌های که در توسعه ملی دخیل‌اند دولت را در کنار ۴ مؤلفه دیگر قرار دادیم ولی همانطور که از سؤال اصلی و فرضیه این نوشتار برمی‌آید با ورود متغیر جهانی شدن، نقش دولت نقش فوق‌العاده و تأثیرگذاری خواهد شد دولت جمهوری اسلامی می‌تواند با ایفای نقش مؤثر، فعال و قدرتمند در صحنه داخلی و خارجی، مهمترین فرصت برای توسعه ملی فراهم سازد. از کارآمدی، مردم‌سالاری و پاسخگویی بعنوان سه راهکار ایفای نقش داخلی دولت نام بردیم، اما در صحنه بین‌المللی دولت ایران با تنش‌زدایی، گفتگو و دیپلماسی فعال، همکاری‌های دو جانبه و چند جانبه در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و انعقاد پیمان‌های استراتژیک پنهان و آشکار، عرضه جذاب و متناسب با نیازهای جامعه جهانی از فرهنگ ایرانی - اسلامی و پرهیز از تحجر و جمودگرایی و ناسیونالیسم افراطی می‌تواند

نقش مؤثری در توسعه ملی و نقش درخوری در فرایند جهانی شدن ایفا نماید. در واقع در نگارخانه فرهنگ و تمدن جهانی، ملت ایران باید سهم متناسبی را به خود اختصاص دهد که حداقل تعیین مساحت کمی آن با دولت است. از سوی دیگر جهانی شدن همانطور که قبلاً اشاره شد، دولت‌ها را هدف قرار گرفته است و با اعطای نقش فعال‌تر به شهروندان، سازمان‌های غیر دولتی، نهادهای بین‌المللی و رسانه‌های جهانی، دولت‌ها را به حاشیه می‌راند تا مهمترین مانع موجود برای تسهیل فرایند خود را کنار بزنند.

دولت جمهوری اسلامی در میان دیگر دول در جهان از موقعیت خاصی برخوردار است و تهدیدهای جهانی شدن علیه این دولت بطور خاص باید مورد توجه قرار گیرد. این دولت برآمده از انقلابی است که وضع موجود جهانی و نظم تعریف شده آن از سوی قدرتهای برتر را بر نتابیده و نوید دهنده نظم جدیدی است. جهان‌سازی را نیز عمدتاً پروژه‌های استکباری که به منظور امریکایی سازی و فرهنگ زدایی ملت‌های مستقل طراحی شده به مبارزه می‌طلبد. جمهوری اسلامی خود را متکی بر مکتبی می‌داند که فطرت‌های بشر را مخاطب قرار داده از این رو جهانی است و برای همه جهان پیام و رسالت دارد. در اینجا بحث مهم مهدویت و پیام جهانی آن مطرح می‌شود که نقطه اساسی چالش با فرایند جهانی‌سازی است. بر این اساس شیعیان دوازده امامی و نظام جمهوری اسلامی که پشتوانه حکومتی و سیاسی آنها در سراسر جهان است، معتقدند روزی انقلابی جهانی به رهبری آخرین امام از سلاله پاک پیامبر اسلام (ص) رخ خواهد داد و اسلام ناب را بر سراسر گیتی حاکم خواهد کرد و جالب اینجاست که رمز توفیق امام مهدی (عج) جاذبه پیام و شیوه حکومت اوست که حکومتش را جهانی می‌سازد. این نگرش ساختار شکنانه، ایدئولوژی لیبرالیسم را که در خیلی از مواضع در تضاد و تقابل با مهدویت قرار داد، به هم‌آورد می‌طلبد. از این رو لیبرالیسم گاه در صحنه علنی و گاه در صحنه غیر علنی و پشت وهابیت و بهائیت و سکولاریسم به حجم‌های سنگینی علیه مهدویت می‌پردازد. غافل از این که مهدویت یک اعتقاد است و حتی اگر استدلالی علیه آن یافت شود چوبین است.

نتیجه‌گیری و ارائه رهنمود علمی

دولت جمهوری اسلامی امروز در صحنه جهانی با یک آزمون بزرگ مواجه است و آن هم توسعه ملی است. اگر در توسعه ملی توفیق باید جهانی شدن فرصتی بی‌بدیل برای الگو سازی این نظام اسلامی خواهد شد و اگر در توسعه ملی موفق نشود جهانی شدن به مثابه یک تهدید کلان هم مشروعیت داخلی این نظام را متزلزل می‌کند و هم در صحنه خارجی این نظام را به واگرایی و انزوا سوق خواهد داد. امروز جمهوری اسلامی معیار و محک توانمندی دین و دینداری در اداره حیات جمعی است. هر پیروزی و شکستی که نصیب این نظام می‌شود به دقت رصد می‌گردد. چشمان ناظر هم به ساحت فرد در این نظام می‌نگرند و در عنوان حقوق بشر به ارزیابی توسعه فردی می‌پردازند و هم به ساحت خانواده می‌نگرند و برخی ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها را به دقت منعکس و بزرگ‌نمایی می‌کنند و ساحت‌های اجتماعی، مدنی و دولتی هم از این رویکرد ریزین در امان نیستند و نکته اساسی اینجاست که معیار و ملاک قضاوت و داوری هم فرایند جهانی شدن و آموزه‌های آن است. امروز هم مردم ایران و هم ناظران رفتار ایران در بیرون از مرزهای جغرافیایی به مقایسه وضعیت کشور در ساحت‌های ۵ گانه مذکور با استانداردهای جهانی دعوت می‌شوند. در حالی که همانطور که مشروحاً به آن پرداختیم این قیاس در همه معیارها باطل است. هر چند معیارهایی مثل رفاه حداقلی، امنیت، صلح، آزادی و مطلوب و ضروری است ولی معیارهای ارزیابی آن و مقایسه و تطبیق آن در صحنه جهانی و روابط بین‌الملل عادلانه نیست. امروز چگونه کشوری مثل فرانسه می‌تواند از استانداردهای بین‌المللی آزادی عقیده سخن بگوید در حالی که مانع از حجاب زنان مسلمان می‌شود؟ دولت امریکا چگونه می‌تواند از معیارهای جهانی محاکمه سخن بگوید در حالی که هنوز از زیر فشار افکار عمومی بخاطر فجایع زندانهای ابوغریب و گوانتانامو کمر راست نکرده است؟ ذکر این موارد به هیچ وجه به این دلیل نیست که جمهوری اسلامی می‌تواند با یافتن قرینه‌های خارجی، شانه از مسئولیت‌های سنگین حقوقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی در قبال ملت ایران خالی کند، بلکه هدف از ذکر آنها توضیح نسبت جهانی شدن با فرایند جاری در جهان امروز است. به زبان ساده‌تر دولت جمهوری اسلامی باید ضمن برپایی یک جنبش بزرگ توسعه ملی در ساحت‌های فردی، خانوادگی، مدنی، اجتماعی و دولتی در صحنه جهانی نیز فعال و با سربلندی با عزت ایفای نقش نماید. نقشی در خور ملت ایران و همسو با آموزه‌های متعالی فرهنگ و آیین اسلامی، آیینی که ما را به سوی فرهنگ جهانی مبنی بر فطرت تحت عنوان مهدویت سوق می‌دهد.

پانوشته‌ها:

- ۱- پارادایم (Paradigm) یک معنای لغوی دارد به معنای الگو، چارچوب و مدل و در فلسفه علم نیز به مشترکات منسجم ارزشی، فکری و روشی اعضای یک جامعه علمی پارادایم می‌گویند. در این نوشتار معنای لغوی پارادایم مدنظر است.
- ۲- بنا به نظر مقام معظم رهبری که تاکنون ۳ بار در سخنرانی‌های ایشان مطرح شده پس از انقلاب در ایران، نظام اسلامی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی شکل گرفته است ولی دولت اسلامی، کشور اسلامی و تمدن اسلامی بعنوان ۳ فاز تکمیلی انقلاب اسلامی هنوز تحقق نیافته است ولی استراتژی کلان جمهوری اسلامی باید حرکت به این سمت باشد. نگاه کنید به بیانات رهبر انقلاب مندرج در مطبوعات ۸۴/۶/۹.
- ۳- نگاه کنید به مصاحبه روزنامه ایران با دکتر موسی‌غنی‌نژاد در ۸۴/۵/۲۹ و ۸۴/۵/۳۰ ص ۱۰.
- ۴- نگاه کنید به سایت Freetrade.org و ترجمه یکی از مقالات این سایت در روزنامه شرق مورخ ۸۴/۵/۳۰.
- ۵- کیهان، ۸۴/۶/۹ ص ۱۲.
- ۶- روزنامه جام‌جم ۸۴/۴/۱۶ ص ۹.
- ۷- سمیرامین متفکر و اقتصاددان مصری - فرانسوی که در حال حاضر مدیر مجمع جهان سوم در داکار پایتخت سنگال است در آخرین اثر خود با نام «سرمایه‌داری کهنه سیاست معاصر و بی‌نظمی جهانی» با نقدی جدی بر اثرات جهانی شدن استراتژی‌های توسعه صنعتی و اثرات مخرب آن بر بخش کشاورزی از فقر جهانی در پی‌انباشت سرمایه در صنایع سخن می‌گویند.
- ۸- براساس شیوه نوین ارزیابی استراتژیک کشور که در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و کمیسیون زیربنایی دولت، ملاک و معیار قرار گرفته ۵ بعد اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، علمی، فناوری، زیر ساختی و کیفیت دولت در ارزیابی توسعه کشور مورد بررسی می‌گیرد.
- ۹- همشهری ۸۴/۴/۲.
- ۱۰- بحث سرمایه اجتماعی در پی نقد نظریات فردگرایانه در قرن بیستم مطرح شد زیرا فردگرایی افراطی در روند توسعه مشکلاتی را ایجاد کرد. بر این اساس برای توسعه غیر از نیروی انسانی، تجهیزات و فناوری و پول به سرمایه اجتماعی نیاز است که سه رکن اساسی دارد: ۱- اعتماد ۲- مشارکت ۳- ارزشهای مشترک و به نظر افرادی مثل فوکویاما و پیروبودیو که درباره سرمایه اجتماعی تاملات زیادی داشته‌اند بدون سرمایه اجتماعی نه تنها توسعه تحقق نمی‌یابد بلکه گسیختگی اجتماعی ظهور می‌یابد.

منابع:

- ۱- عبدالناصر همتی، مشکلات اقتصادی جهان سوم (تهران: سروش، ۱۳۶۹)
- ۲- اگناسیورامونه، آیا جهان به سوی هرج و مرج می‌رود (ژئوپولتیک سردرگم)، ترجمه پریچهر شاهسونند (تهران: عطا، ۱۳۷۷)
- ۳- مسعود شفیعی، راهبرد ملی توسعه، با نگاهی به تجربه انگلستان (تهران: کتابخانه صدر، ۱۳۸۰)
- ۴- آنتونی گیدنز، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری (تهران: نی، ۱۳۷۶)
- ۵- جهانی‌شدن: برداشت‌ها پیامدها (مجموعه مقالات)، (تهران دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۸۱)
- ۶- احمد ساعی، مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم، (تهران: سمت، ۱۳۷۸)
- ۷- محمود سریع‌القلم، توسعه، جهان سوم و نظام بین‌الملل، (تهران، سفیر، ۱۳۷۵).
- ۸- محمود سریع‌القلم، عقل و توسعه یافتگی، مبانی ثابت پارادیم توسعه، (تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳).
- ۹- محمود سریع‌القلم، عقلانیت و آینده توسعه یافتگی ایران، (تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه، ۱۳۸۰).
- ۱۰- اندروینسنت، نظریه‌های دولت، ترجمه حسین بشیریه، (تهران: نی، ۱۳۸۱).
- ۱۱- محمد جواد اردشیر لاریجانی، حکومت مباحثی در مشروعیت و کارآمدی، (تهران: سروش، ۱۳۷۳).
- ۱۲- فرامرز رفیع‌پور، توسعه و اقتصاد، کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران (تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۰) چاپ پنجم.